

احمدی می‌گوید: یک‌روز از سر‌کار آمدم دنبال همسرم‌که اورا به میهمانی ببرم، وقتی رسیدم دیدم آماده نیست، ناراحت شدم و کمی با هم بگو مگو کردیم، داشتیم برمی‌گشتم سرکار که همسرم جلویم را گرفت و گفت نمی‌خواهد من را برسانی؛ اما الان که ناراحتی سوار ماشین نشو، ممکن

لویه از زندگی اش می گوید

تا شاعری

کلیه از زندگی اش می گوید

واشر شیرهای آب هم او را صدا می‌زنند. این فرد فنی، اهل تئاتر و شعر هم هست و کتابی نیز به چاپ رسانده است. از آنجایی که دستی در موسیقی دارد، در دوره‌می‌ها و مجالس شادی همسایه‌ها و اقوام، تنبک یا سنتورش را به دست می‌گیرد و می‌نوازد. پس از کسب اطلاعات بیشتر، با احمدی تماس می‌گیریم؛ اما چون در پالایشگاه گاز عسلویه شاغل است قرار مصاحبه به دو هفته بعد موکول می‌شود ولی سرانجام زمان موعود فرا می‌رسد و محمدرضا احمدی کرمانشاه میهمان ما می‌شود.

ایران شایسته می‌شوند، به گفته خودش این شهرستان در آن زمان امکانات محدود و شرایط آب و هوایی بدی داشت و بیشتر روزها با گرد و خاک بسیار و توفان‌های شن مواجه بوده‌اند.

نوشتن نمایشنامه و اجرای تئاتر

او که می‌بیند در سرخس هیچ مکان تفریحی وجود ندارد، به اتفاق چند نفر از دوستانش تصمیم به اجرای تئاترهای طنز می‌گیرد تا بدین وسیله لحظات شادی را برای دیگران به وجود آورد. در این زمان، احمدی که طبع نويسندگی و شاعری دارد، شروع به نوشتن نمایشنامه و اجرای تئاتر می‌کند و بدین شکل تاحدی با این عرصه هم‌آشنایی پیدا می‌کند. ناگفته نماند که پدر احمدی از تعزیه‌خوان‌های زمان خودش بود و همیشه در منزلش مراسم تعزیه‌خوانی برپا می‌شد. او خیلی دوست داشت محمدرضا کار تعزیه‌خوانی را انجام دهد؛ اما احمدی چندان علاقه‌ای به این کار نداشت و جز در موارد محدودی، تعزیه‌خوانی نمی‌کند. سال ۷۴ که پدر احمدی فوت می‌کند او تصمیم می‌گیرد به یاد پدر، سراغ دوستان تعزیه‌خوانش برود؛ بنابراین از این پس در مجالس تعزیه‌خوانی شرکت می‌کند و ضمن اجرا، بعضی اشعار و دیالوگ‌های آن‌ها را اصلاح می‌کند. به‌عنوان مثال حوادثی که دارای اغراق بیش از حد بود، جاهایی که از زبان امام (ع)، به دشمنان دشنام داده می‌شد، مواردی که دشمنان با احترام با امام حسین (ع) برخورد می‌کردند و امثال این‌ها را اصلاح می‌کند و به یاد پدر چند سالی را به تعزیه‌خوانی می‌پردازد و سال ۸۰ بنا به دلایل اعتقادی از این گروه‌ها فاصله می‌گیرد.

اودر خاطراتش از پدر به‌روزی اشاره می‌کند که مدتی بود درآمد نداشت. برای اولین بار تصمیم می‌گیرد از پدرش پول قرض کند. به‌خانه پدرش می‌رود، پس از احوال‌پرسی، پدرش از او می‌خواهد شیر آب حوض را تعمیر کند. او این کار را انجام می‌دهد. سپس کنار پدر می‌نشیند و با خودش فکر می‌کند چطور در خواست پول را مطرح کند. در ذهنش بود ۳ هزار تومن از پدرش بگیری‌د و وقتی کاری پیدا کرد آن را برگرداند. در همین حین پدرش می‌گوید «خدا خیرت دهد تو میایی و به من سسر می‌زنی، برادرانت که هر وقت می‌آیند پول می‌خواهند.» این را که می‌شنود دیگر درخواستش را مطرح نمی‌کند. پدرش از اوضاع کاری‌اش می‌پرسد و او برای اینکه پدر را ناراحت و نگران نکند می‌گوید خوب است. هنگام خداحافظی پدرش می‌گوید یکی از اقوامشان که دندانپزشک است، گفته به مطبش بروی و کارهای تأسیساتی‌اش را انجام دهی. او خوش حال می‌شود و با ماشین ژپانی که داشته‌راهی می‌شود. وقتی کارهای مطب را به‌تمام می‌رساند با خودش می‌گوید اگر ۵۰۰ تومان دستمزد بگیرم خوب است؛ اما نگهدبان پاکتی را به او می‌دهد که در آن ۳ هزار تومان پول بوده است. می‌گوید این برای کاری که انجام دادم زیاد است؛ اما نگهدبان اظهار می‌کند خانم دکتر همین را داده‌اند و من هم پس نمی‌گیرم. یادآوری این خاطره هنوز هم اشک و بغض احمدی را به دنبال دارد. او از این پس باور می‌کند خدمت به پدر و مادر ودعای خیر آن‌ها همیشه بدرقه‌راهش است و اگر کسی به خاطر خدا او به‌دست

است تصادف کنی. مدتی نشستم، بعد که اعصابم آرام شد متوجه مهربانی همسرم شدم و از او خواستم آماده‌شود تا به میهمانی برسانمش. امثال این روزها در زندگی ما زیاد پیش آمده است و هر بار با صبوری و گذشت همسرم، هر روز عشقمان پررنگ‌تر شده است. █

آوردن دل پدر و مادر از خود گذشته‌گی داشته‌باشد خدا آن را بی‌جواب نمی‌گذارد.

● پالایشگاه؛ بمب‌ب بالقوه

احمدی از سال ۸۸ با در خواست خودش، به پالایشگاه گاز پارسیان در جنوب کشور منتقل می‌شود. اودر این زمان در حالی که ۲۰ سال سابقه کار در تأسیسات شرکت گاز را داشته است، رئیس واحد حمل و نقل پالایشگاه پارسیان می‌شود و تا سال ۹۸ که به بازنشستگی می‌رسد همین سمت را داشته است. او سال ۹۴ تحصیلاتش را ادامه می‌دهد و موفق به دریافت مدرک کارشناسی در رشته مکانیک می‌شود. احمدی که پس از بازنشستگی، تاکنون به عنوان مشاور و مدیر تجهیزات کارش را ادامه داده است، درباره شرایط کاری‌اش می‌گوید: پالایشگاه‌ها مکان‌های خوش آب و هوایی نیستند. در پالایشگاه سرخس با توفان‌های شن و ماسه رویه رو بودیم و با این حال همه تلاشمان را می‌کردیم تا مجموعه به کارش ادامه دهد. در جنوب هم تابستان‌هایی به شدت گرم را داریم طوری که گرمازدگی کارگران یکی از مسائل همیشگی و عادی ماست. با این حال بیشتر مردم گمان می‌کنند کسانی که در پالایشگاه کار می‌کنند درآمد‌های خوبی دارند؛ اما این طور نیست و غیر از ما که رسمی هستیم، دیگر کارگران که به‌صورت خصوصی و از طریق پیمانکار به کار گرفته شده‌اند حقوق‌های کم و شرایط کاری سختی دارند.

او ادامه می‌دهد: پالایشگاه‌گاز یک تفاوت با پالایشگاه نفت دارد و آن این است که در پالایشگاه نفت، می‌توانند نفت را استخراج و برای آینده ذخیره کنند؛ اما در گاز این طور نیست و به محض استخراج، باید تصفیه شده و روی خط قرار گیرد. این باعث می‌شود که در هیچ شرایطی امکان تعطیلی و توقف کار نداشته باشیم حتی وقتی به تعمیرات نیاز داریم باید بدون تعطیلی، تعمیر موقتی انجام دهیم چرا که در طول سال فقط یک ماه آن‌هم با زمان بندی و هماهنگی‌های قبلی، اجازه توقف کار را داریم و در همین زمان هم تمام تعمیرات سالانه را انجام می‌دهیم.

احمدی پالایشگاه را یک بمب بالقوه می‌داند و اظهار می‌کند: کار کردن در پالایشگاه نه تنها سخت بلکه خطرناک نیز هست و با کوچک‌ترین حادثه‌ای جان افراد در معرض خطر قرار دارد. به عنوان مثال در نظر بگیر یک لاستیک ماشین که فشار هوای داخل آن ۱۱۰ است، اگر بترکد به واژگونی ماشین و آسیب زدن به اطراف منجر می‌شود؛ ولی این فشار در سیستم پالایشگاه حداقل ۳ هزار است و وقتی دما و حرارت بالا را هم لحاظ کنیم متوجه می‌شویم که در صورت وقوع حادثه چه نتایج تلخی ممکن است روی دهد؛ البته تاکنون حوادث روی داده‌اندک بوده؛ اما به هر حال کسانی که در این شرایط کار می‌کنند همواره نگرانی‌هایی از این بابت دارند.

اودر سرخس منزل سازمانی داشت و همراه همسر و فرزندان‌اش آنجا زندگی می‌کرد؛ اما از وقتی به پالایشگاه جنوب آمد همسرش در منزل محله دانشجو ساکن است و خودش ۲۰ روز عسلویه و ۱۰ روز در مشهد است. این دوری از خانواده برای افرادی مثل او، علاوه بر دل‌تنگی‌های خانوادگی نگرانی از حوادث بیسن راهی را افزایش می‌دهد؛ اما احمدی چون به کارش علاقه دارد از این شرایط راضی است.

● مثبت‌نگری به سختی‌ها

اودر این باره می‌گوید: من همیشه سعی می‌کنم محیط کار را برای خودم خوشایند کنم تا از بودن در آن رنج نبرم. زمان جبهه‌نیز به همین شکل بودم؛ بنابراین وقتی عازم می‌شوم با حس خوب می‌روم و وقتی می‌خواهم به مشهد بازگردم با شوق دیدن خانواده می‌آیم. در محیط کار هم همیشه به کارگرانم می‌گویم این خانواده است که شما را پشتیبانی می‌کند پس هیچ وقت خستگی، سختی و تنش‌های کار را به منزل نبرید. در خانه به همسر و فرزندان‌تان محبت کنید تا آن‌ها هم بتوانند از شما حمایت و پشتیبانی کنند. در مقابل هم به خودم نهیب می‌زنم که کارهای واحد تحت سرپرستی من زمانی به خوبی پیش می‌رود که کارگرانم از کار کردن با من حس خوبی داشته باشند و بادل و جان کار کنند چرا که اکنون همان طور که گفتم حقوق‌ها بسیار پایین و شرایط کار دشوار است؛ بنابراین سعی می‌کنم با روی خوش و اخلاق خوب، کارگرانم را به کار دلگرم کنم اگر هم بینم کسی کارش را به درستی انجام نداده به جای تشر و بد اخلاقی، دنبال ریشه و علت اصلی این کم‌کاری‌اش می‌روم تا بتوانم در فضایی آرام کارمان را انجام دهیم. به نظر من حالا که شرایط اقتصادی سخت شده و همه با مشکلات مالی متعددی رو به‌رو هستیم دیگر خودمان نباید دردی به دردهای یکدیگر اضافه کنیم.

شاید بتوان گفت همین شیوه و نوع نگرش باعث شده است که وقتی از احمدی در باره خاطرات تلخ و شیرینش می‌پرسیم بگوید خاطره تلخ ندارم. حتی شکنجه‌هایی که در زندان سیاسی رژیم پهلوی شده یا سختی‌های دوران جنگ و بمبارانی که بالای سرش شده است و او را برای مدتی موحی کرده، همه را عنایت خدا می‌داند و معتقد است در سختی است که انسان ساخته می‌شود و قدر راحتی را می‌داند. او اکنون در سن ۶۰ سالگی تمام زندگی‌اش را با تمام سختی‌هایش خاطره‌ای شیرین و دلپذیری می‌داند و از همه مهم‌تر همسرش را که نتیجه عشق شانزده سالگی‌اش است، مهم‌ترین درازی خود بیان می‌کند و می‌گوید: من با تمام سختی‌های پای

است تصادف کنی. مدتی نشستم، بعد که اعصابم آرام شد متوجه مهربانی همسرم شدم و از او خواستم آماده‌شود تا به میهمانی برسانمش. امثال این روزها در زندگی ما زیاد پیش آمده است و هر بار با صبوری و گذشت همسرم، هر روز عشقمان پررنگ‌تر شده است. █

حقیقت‌های پنهان‌تر

ضمیمه رایگان روزنامه شهر آرا / شماره ۳۲۳۲ / پنجشنبه ۰۱ آبان ۹۹

حقیقت‌های پنهان‌تر

عشقم ایستادم و زندگی‌ام را ساختم. هنوز که هنوز این عشق نه تنها پایدار بلکه هر روز گرم‌تر از قبل در قلب خودم و همسرم جاری است؛ اما جوانان امروزی در حالی دم از عشق می‌زنند که تحمل سختی‌های آن را ندارند و در عمل این‌گونه نیستند که به علت راحتی معشوقشان، خودشان را به زحمت بیندازند. بیشتر جوانان امروزی پرتوقع و کم تلاش هستند. به‌عنوان مثال من آن زمان با فوق دیپلمی که معادل فوق لیسانس اکنون است کار لوله‌کشی انجام می‌دادم و شب با داستان زحمی به خانه برمی‌گشتم؛ ولی وقتی به جوانان امروزی نگاه می‌کنم می‌بینم بیشتر آن‌ها توقعات بالایی دارند؛ ولی حاضر نیستند برای رسیدن به توقعاتشان و آسایشی که خواستار آن هستند تلاش کنند. آسایش یک شبه فراهم نمی‌شود و برای به‌دست آوردن آن باید سختی‌های زیادی را پشت سر گذاشت.

● تلاشی به اندازه آرزوها

احمدی ادامه می‌دهد: امثال من گرچه امروز برای خودمان زندگی آبرومندی داریم؛ اما برای به‌دست آوردن این زندگی سال‌ها زحمت کشیدیم. دوسالی که من به سر‌بازی رفتم، همسرم به خانه پدرش بازگشت و آنجا بود. وقتی هم بازگشتم پای کم و زیادش ایستادم. من تمام تلاشم را برای کسب روزی حلال انجام می‌دادم همسر هم به آنچه داشتیم قانع بود. سختی‌های غربت و دوری از خانواده را تحمل کردیم و امروز به آسایش رسیدیم. من هم از خود گذشته‌گی‌ها و صبوری‌های همسرم رافراموش نکردم و هرچه دارم اعم از خانه و ماشین، همه به نام همسرم است تا او هم به زندگی‌اش و وفاداری می‌دلگرم باشد. اگر من می‌توانستم با خیال راحت کار کنم به خاطر این بود که می‌دانستم همسرم حواسش به امور داخل خانه و نیازهای بچه‌ها هست. یک بار برای کم و زیاد داریی‌گلابه نکرد حتی اگر گاهی من کم می‌آوردم او به آرامش دعوتم می‌کرد. نتیجه این صبوری‌های او است که امروز امکاناتی برای خودمان فراهم کرده‌ایم، اما به دخترم می‌گویم نباید توقع داشته باشی آسایش این خانه در خانه شوهرت فراهم باشد. شما هم باید سال‌ها زحمت بکشید تا به اینجا برسید. به عقیده او ثروتی که از سمت پدر به بچه‌ها می‌رسد، خوب نیست و فرزندان را بی‌انگیزه و بی‌هدف بار می‌آورد.

احمدی می‌گوید: جوانان باید یاد بگیرند خودشان تلاش کنند و ماحصل دسترنجشان را بردارند در غیر این صورت قدر داشته‌هایشان را نمی‌دانند. او می‌افزاید: انسان باید به اندازه توان و استعدادش از خودش توقع داشته باشد و به اندازه آرزوهایش تلاش کند. نمی‌شود آرزوی رفتن به بالای قله را داشته باشیم؛ اما سختی‌های راه را نخواهیم. متأسفانه آموزش و پرورش و سیستم تربیتی ما خوب نبوده و امروزه با جوانانی مواجه هستیم که روی هوس‌هایشان نام‌عشق را می‌گذارند. آن‌ها بعد از ازدواج، حاضر نیستند سختی‌های این عشق را تحمل کنند و در راهش از خود گذشته‌گی داشته باشند. یک‌جانبه به‌خواسته‌ها و آسایش خودشان فکر می‌کنند؛ بنابراین با پیدا شدن اولین اختلاف تصمیم به طلاق و جدایی می‌گیرند. اگر همه امکانات مهیا باشد و هیچ مشکلی نباشد همه می‌توانند عاشق باشند؛ اما مهم این است در حین وجود مشکلات و اختلاف نظر‌ها توانایی تحمل و حل این مسائل را داشته باشیم. به نظر او ما می‌توانیم با اخلاقمان بهشت یا جهنم را برای خودمان و اطرافیانمان بسازیم؛ اما عده‌ای از خودشان غافل می‌شوند و یک‌جانبه همه توقعات را از طرف مقابل دارند.

● گذراز عشق زمینی به عشق آسمانی

احمدی اکنون که به‌قول خودش پس از تحمل سال‌ها سختی، رفاه و آسایشی دارد، ترجیح می‌دهد به جای جمع کردن مال دنیا، آن را صرف سفر و گشت و گذار با همسرش کند. در این راستا او نه تنها شهرهای ایران بلکه بسیاری از کشورهای خارجی را دیده است. مکه، کربلا، هندوستان، ترکمنستان، چین، فرانسه، ایتالیا، سروستان، ترکیه، دبی و روسیه، کشورهایی هستند که او به آن‌ها سفر داشت و خاطرات متعددی از آداب و رسوم و رفتارهای مردمشان دارد. در این بین سفر به مسکو برایش جالب‌تر بوده چرا که در ذهنش تصویری از اخلاق و رفتارهای آن‌ها داشته که وقتی به این کشور می‌رود می‌فهمد تصوراتش اشتباه بوده‌اند.

او می‌گوید: من از عسلویه که می‌آیم یا به سفر می‌روم یا در حال درست کردن ماشین، لوازم منزل و شوفاژهای اقوام و اطرافیان هستم. این چند ماه هم به دلیل کرونا سفر نرفتیتم. در داخل خانه به همسرم کمک می‌کنم و وقتی از این کارها فارغ‌شوم، شعر می‌گویم. او یک کتاب برای کودکان نوشته که نام‌اش «یک قصه پر از راز» است و در آن به زبان شعر، کودکان را با ریفقه تولید، انتقال و مصرف صحیح گاز آشنا می‌کند. یک کتاب هم با نام دیوان احمدی به چاپ رسانده که حاوی اشعار روزانه او است.

اودر پایان اظهار می‌کند: اکنون از عشق زمینی به عشق آسمانی رسیدم؛ اما هنوز هم عشق زمینی را هم می‌ستایم و امیدوارم جوانان کنونی نیز درک‌دستی از عاشقی، کسب درآمد، گذران اوقات فراغت و... داشته باشند و بتوانند در مسیر موفقیت و خوشبختی گام بردارند. █